

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيهات قاعدة لاجرح

بعد از بحث ادله لاجرح، نوبت به تنبيهات بحث قاعدة لاجرح مي رسد. **اولين تنبيه** اين است که آيا قاعدة لاجرح مانند ساير عمومات است؟ همان طور که ساير عمومات تخصيص خورده اند، آيا قاعدة لاجرح هم تخصيص خورده است يا نه؟ و اگر تخصيص خورده، آيا تخصيص به اندازه اي است که موجب وهن اين قاعدة مي شود؛ يعني کثرت التخصيص است؟

دو اشکال مهم در قاعدة

منشأ اين بحث وجود دو اشکال مهم در بحث قاعدة لاجرح است. **اشکال اول** اين است که ادله و عمومات لاجرح، ظهور در نفي حرج به طور کلي دارد. «**ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**» ظهور دارد که حتي یک مورد تکليف حرجي در شريعت نداريم؛ در حالي که بالوجدان مي دانيم یک سري تکليف حرجيه در شريعت داريم. در رأس اين تکليف حرجيه، جهاد است؛ هنگامی که شرايط جهاد محقق شود، واجب مي گردد. جهاد امري است که ممکن است انسان در آن از بين برود و يا مجروح شود و تا آخر عمر معلول باقي بماند. و يا زکات و خمس تکاليفي هستند که عنوان حرجي دارند. و يا صيام در یک روز طويل، و مثلاً اسلام آوردن براي افراد و گروهی که در زمان پيامبر مي گفتند: «**إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ**» يعني اسلام آوردن یک عده اي از کفار در اين حد از حرج بود که به خدا عرض کردند که اگر اسلام واقعاً حق است، ما نمي توانيم بپذيريم و به جاي آن، **أَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ**.

همچنين اجرائي تمام حدود شرعي عنوان حرجي دارد؛ چنين نيست که بگوئيم حدّي داريم که خارج از دائره حرج باشد. حال، آيا بگوئيم که اين موارد تخصيص خورده اند؟ شارع که مي فرمايد: «**ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**»، بگوئيم الا در اين مواردی که ذکر شد؟ اين یک اشکال. **اشکال دوّمی** که وجود دارد، اين است که در تکاليف شرعي عدم تناسبی مي بينيم. از یک طرف، طبق روايات وارده مثل روايت مراره و روايتي که مربوط به غسل بود، مي بينيم که شارع در موارد يسيره فرموده حرج وجود دارد و تکليف برداشته مي شود؛ اما در مواردی که شدتش به مراتب از اين موارد بيشتر است، در آنها رضاييت به رفع تکليف نمي دهد. توفيق بين اين دو نوع از تکاليف در شريعت به چه نحوي است؟

جواب‌های ذکر شده برای این دو اشکال

برای جواب از هر دو اشکال، حدود 5 جواب در کلمات بزرگان وجود دارد که یکی یکی ذکر و بررسی می‌کنیم.

جواب اول

اولین جواب، جوابی است که مرحوم صاحب فصول، مرحوم سید بحر العلوم، مرحوم سید مجاهد در «مفاتیح الاصول» ذکر نموده‌اند؛ صاحب کتاب عناوین این جواب را جواب محکمی یافته و آن را پذیرفته است. جواب این است که بگوییم این موارد عنوان تکلیف حرجی ندارد. اگر خوب دقت کنیم و خوب اینها را بررسی کنیم، لا یؤدّ حرجیاً.

عبارتی که سید بحر العلوم دارد، طبق عبارت «مفاتیح الاصول»، این است: «أما ما ورد في هذه الشريعة من التكاليف الشديدة كالحجّ - حج هم یکی از اینهاست، مخصوصاً در ازمنه گذشته؛ زکات، جهاد، دیه برعاقله - فلیس شیء منها من الحرج - هیچ کدام از اینها عنوان حرج ندارد -». منتها بیان‌های مختلف وجود دارد. یک بیان که در غالب کلماتشان وجود دارد این است که مردم عادتاً چنین اموری را انجام می‌دهند؛ چنین اموری از نوع مردم واقع می‌شود و مردم انجام می‌دهند حتی اگر جایی تکلیفی هم در کار نباشد و یا عوض اخروی و اجر و پاداش هم در کار نباشد. تا چه رسد به این‌که در شریعت مسئله اجر اخروی و اجر کثیر را داریم.

کلام صاحب فصول: صاحب فصول در این که چرا جهاد عنوان حرج ندارد، سه بیان ذکر کرده است. وجه اول همین است که بیان کردیم که بگوییم جهاد حرجی نیست و امری است که در بین اقوام قبل از اسلام هم یک امر طبیعی بین مردم بوده است. گویا در ذهن این بزرگان چنین است که حرج امری نادر الوقوع است، در حالی که می‌بینیم جهاد و جنگ امری است که زیاد واقع می‌شده؛ اسلام هم به آن رنگ و لون دینی داد؛ به این صورت که حال که می‌خواهید مقاتله کنید، برای خدا مقاتله کنید؛ نه برای گرفتن اسیر یا گرفتن قبیله‌ای و یا غنائم و... فی سبیل الله باشد تا اجر زیادی هم بر آن مترتب شود. بیان دوم این است که ما اگر بخواهیم بدانیم فعلی عنوان حرج دارد یا ندارد، نباید ظاهر فعل را نگاه کنیم و اگر ظاهر مشکلی دارد بگوییم حرجی است.

بلکه ملاک در حرجی بودن و نبودن، آن مصلحت، هدف و غایتی است که بر یک فعل مترتب می‌شود. می‌فرماید: اگر کسی تمام شب را بیدار باشد، به او بگویند برای چه بیدار هستی؟ بگوید برای این که به من گفته‌اند اگر بیدار باشی، یک مال بسیار قلیل و اندک به تو می‌دهند. عرف می‌گوید این کار حرجی است؛ اما اگر به او بگویند که تمام شب را بیدار بودی، شارع این مقامات عظیم اخروی را برای تو در نظر می‌گیرد، با طیب خاطر انجام می‌دهد و احساس سختی هم نمی‌کند؛ هیچ مشقت و حرجی هم برای او نیست. بنابراین، هنگامی که به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف در این که آیا فعلی حرجی است یا نه، صورت العمل را میزان قرار نمی‌دهد، بلکه غایة العمل را ملاک قرار می‌دهد.

اگر هدف و غایت تناسبی با این فعل داشته باشد، می‌گویند حرجی نیست؛ اما اگر تناسب نداشت، حکم به حرجی بودن می‌کند. بیان سومی که صاحب فصول داده، این است که در باب جهاد، کسانی که حالت نفسانیه خوف دارند، برای اینها حرجی است. اما کسی که چنین حالت نفسانیه‌ای ندارد، برای او حرجی نیست. پس، نتیجه می‌گیریم منشأ حرجی بودن جهاد، وجود حالت نفسانیه خوف است؛ در حالی که در باب تکلیف نباید حالات نفسانیه مکلفین را در نظر بگیریم. برای این که بفهمیم تکلیفی حرجی است یا نه، باید خود تکلیف را با قطع نظر از حالات نفسانیه در نظر بگیریم.

سپس پاسخ مورد دوم را داده‌اند که این مورد نیز در کلمات صاحب فصول وجود دارد؛ مبني بر آن که چطور اسلام آوردن براي یک عده اي حرجي است و مشقّت دارد؟ مي فرمايد اينها به خاطر اين نيست که اصل تکليف و تدبّين به اسلام حرجي باشد، «قل ان کان هذا هو الحق من عندک، فامطر علينا حجارة من السماء»، حرجي بودن به خاطر سوء سريره و خبث نفساني اينها بوده نه اين که خود تکليف به اسلام که انسان بايد متدبّين به اسلام و مسلمان باشد، حرجي است. نسبت به اين که کسي خودش را در معرض قصاص قرار دهد؛ کسي که قاتل است، بايد قصاص شود؛ شرعاً واجب است که خودش را در اختيار وليّ دم قرار دهد، نيز مي فرمايد: اينجا شارع تکليف حرجي نکرده است، بلکه خود شخص حرج را براي خودش بوجود آورده است.

منشأ اين حرج تکليف شرع نيست؛ اين شخص چون عمداً مرتکب قتل شده، بايد خود را در اختيار وليّ دم قرار دهد. مرحوم صاحب فصول با اين بيان‌ها نتيجه مي گيرند که هيچ تکلفي من حيث هو تکليف که در شريعت عنوان حرجي داشته باشد، نداريم. به عبارت ديگر، خلاصه کلام فصول اين است که تکلفي به عنوان تکليف ابتدائي، تکلفي که مسبوق به عمل مکلف نباشد، با قطع نظر از حالات نفساني مکلف، تکلفي با اين قيود که حرجي باشد، در شريعت نداريم.

نتيجه فرمايش صاحب فصول اين است که اصلاً قاعده لاجرح تخصيص نخورده است و یک مورد تخصيص هم در قاعده لاجرح نداريم. تا اينجا بيان صاحب مفاتيح الاصول و صاحب فصول بيان شد.

کلام صاحب عناوين

وقتي به کتاب «العناوين» مراجعه مي کنيم، در بين صفحات 296 تا 299، هنگامي که قاعده لاجرح را مطرح کرده، به اين اشکال و جواب‌هاي آن مي‌پردازد. ايشان مي‌گويد: در موالي عرفيه، اگر مولايي به عبد خودش بگويد که من به تو تکليف مي کنم روزي دو، سه مرتبه پيش من بيايي؛ يا به عبدش بگويد از اين حقوقي که به تو مي دهم، عشر يا خمس آن را به فقرا بده؛ به عبدش بگويد که در تمام سال مدّت قليلي را امساک کند؛ به عبدش بگويد که در تمام عمر یک مرتبه، یک سفر خيلي طولاني داري؛ به عبدش بگويد که اگر دشمنانت به تو تعرّض کردند، بايد در مقابلشان دفاع کني و... صاحب عناوين مي گويد: اگر مولايي یک سري تکاليف اين چنيني به عبدش بکند، هيچ یک از عقلا نمي‌گويد اين يکي حرجي است و آن ديگري غيرحرجي است.

مي گويد اين یک تکليف عقلايي است و اين طريقه بسيار مناسب و نيکويي در باب تکاليف است. مي فرمايد: همين تکاليف را حکيم علي الاطلاق، شارعي که حکيم علي الاطلاق است، مطرح کرده است؛ کجاي اين حرجي است؟ حرجي وجود ندارد. شارع مي گويد در تمام عمر یک بار بايد حج برويد؛ چطور اگر مولاي عرفي به عبدش بگويد در تمام عمر یک سفر یک ساله به مسافت بعیده داري، عرف مي گويد یک تکليف به اين صورت اشکالي ندارد و حرج نيست.

در ادامه نيز مي فرمايد: شاهد بر اين که اين تکاليف حرجي نيست، آن است که مقدّسين و متعبدّين همه اين تکاليف را انجام مي دهند. مندوبات و مستحبّات را هم به آن ضميمه مي کنند. از نظر متعارف مردم هم آن‌چه که عقلا به عنوان امور رفاهي دارند و به عنوان یک زندگي معمولي دارند، آنها را هم دارند و در آن نقصاني بوجود نمي‌آيد.

صاحب عناوين، اول اين را فرموده، سپس فروعی که در شريعت متفرّع و مبتني بر لاجرح است را بيان مي کند. حدود 40 مورد را ذکر مي‌کند؛ مانند: عدم نجاست کّر با ملاقات با نجس، عفو از دم جروح، عفو از دم مادون قلبي، عدم لزوم احتياط در شبهه غيرمحصوره، طهارت مخالفين، اهل سنّت و حليّت ذبائح آنها، جايز بودن معامله معايطه، جواز تيمم للمتضرّر بالماء، عدم لزوم خمس در هبه و... ايشان مي گويد: یک سري از اين فروع را خودمان از راه استنباطي مي‌گويم مبتني بر لاجرح است و یک سري ديگر هم با اجماع، يا ضرورت و يا نص، مسأله لاجرحش درست مي‌شود.

ملاک حرجي بودن در کلام صاحب عناوين

صاحب عناوین ملاکی را بیان می‌کند که در کلمات دیگران نیست. ایشان فرموده است ملاک حرجی بودن فعل این است که ما ببینیم از نظر کمیت چه مقدار است؟ اگر کمیتش زیاد شد، هرچند یک تکلیف آسانی هم باشد، عنوان حرجی دارد. مثلاً اگر به کسی بگویند هر روز یک جزء قرآن را تا آخر عمرت بخوان، حرجی نیست؛ اما اگر به کسی بگویند که تو سه روز متوالیاً باید قرآن بخوانی، این حرجی است. اگر شارع هر سال می‌خواست ما را مکلف به حج کند، حرجی بود؛ اما اگر در طول عمر یک بار ما را به حج مکلف کند، حرجی نیست. لذا، ایشان مسأله را روی حرج می‌برد و می‌فرماید اگر تکلیفی کمیت زیادی داشت، مستلزم حرج است. بعد فرموده است: «فالحق ان ما ورد في الشرع من التكاليف ليس مما يؤدّ عسراً وحرَجاً عرفاً». یعنی ایشان نیز ملاک و قاضی در باب حرج را عرف قرار داده است و می‌فرماید این تکالیفی که در شریعت داریم، عنوان حرج ندارد.

اشکالات مرحوم نراقی به این جواب

مرحوم نراقی در کتاب «عوائد الأيام»، سه اشکال به این جواب کرده‌اند.

اشکال اول: ایشان در صفحه 187 فرموده است که این جواب، تفریظی است در مقابل افراطی که مثل صاحب وسائل کرده‌اند؛ یعنی صاحب وسائل الشیعه آن قدر دایره حرج را توسعه داده که اصلاً می‌گوید ما تکلیفی که حرجی نباشد، نداریم و در تکلیف، حرج است. صاحب کتاب «الفصول المهمّة» نیز جانب افراط را در پیش گرفته و گفته است اگر بخواهیم قاعده لاحرج را قبول کنیم، باید باب همه تکالیف را ببندیم و به همین دلیل، قاعده لاحرج را به طور کلی انکار کرده‌اند. مرحوم نراقی می‌فرماید: شما نیز جانب تفریط را پیش گرفته‌اید؛ می‌گوید اصلاً تکلیف حرجی نداریم. این که بگوییم اصلاً در شریعت تکلیف حرجی نداریم، حرف باطلی است.

اشکال دوم: سلّمنا بتوانیم در جهاد، حج، خمس، زکات و... بگوییم حرجی نیستند، اما بالاخره یک سری تکالیفی داریم که قطعاً حرجی است مثل مجاهده با نفس و رفع اخلاق مذمومه، که مجاهده با نفس واقعاً از تکالیف حرجی است عند العرف.

اشکال سوم: (عبارتی که در کلام صاحب مفاتیح بود مبنی بر آن که چون در مقابل نماز شب یا حج یک اجر عظیمی است، یا در مقابل جهاد، خداوند رزق مخصوصی را به مجاهدین می‌دهد، ما بگوییم که این حرجی نیست) ایشان می‌فرماید: شمای صاحب مفاتیح می‌گوید حتی اگر بدون عوض هم باشد حرجی نیست. ما این را قبول نداریم. اگر شارع بگوید جهاد کنید و عوضی ندارد؛ یا حج بروید در حالی که عوضی ندارد، قطعاً حرجی است. به نظر ما این جواب‌های مرحوم نراقی، جواب کاملی نیست؛ یعنی وقتی صاحب فصول می‌گوید ما در تکلیف برای حرجی بودن باید غایات مترتبه را در نظر بگیریم. ایشان متعرض این نشده که آیا این نقشی دارد یا ندارد؟ حال، خودتان دقت بفرمایید و ببینید که در مقابل این جواب چه باید گفت. ان شاء الله روز چهارشنبه.